مدارک تازه از تلاش ده‌ها دیپلمات برای جلوگیری از تصرف سفارت آمریکا در تهران و گروگان‌گیری ۵۲ نفر

نزدیک به ۴۰ صفحهٔ گمشده از خاطرات «مشاور امنیتی» در اختیار «پیام امروز» قرار گرفت

□ گزارش از هادی رحیمی و ندا کوشکی

«سرانجام در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ (۲۹ آبان ۱۳۵۸) ساعت ۱۰ صبح، پس از ۱۴ ساعت مذاکره، توافق‌نامه‌ای میان نمایندگان دولت موقت ایران و سفارت آمریکا به امضا رسید. بر اساس این توافق، ۵۲ گروگان در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ آزاد شدند و ایران متعهد شد که در مقابل، آمریکا از مداخله نظامی و اقتصادی در ایران خودداری کند. اما هیچ‌کس در آن لحظه نمی‌دانست که این توافق، نقطهٔ پایان یک بحران نیست، بلکه آغاز دشمنی‌ای است که تا امروز ادامه دارد.»

این بخشی از یادداشت‌های روزانهٔ ریچارد هالبروک، مشاور امنیتی سفارت آمریکا در تهران در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ است. او در آن روزها ۳۲ سال داشت و تازه از یک مأموریت دشوار در آسیای جنوب‌شرقی به تهران منتقل شده بود. هالبروک بعدها به یکی از چهره‌های سرشناس دیپلماسی آمریکا تبدیل شد و تا پایان عمر، یعنی ۲۰۱۰، درباره ایران کتاب و مقاله نوشت. اما هیچ‌کدام از آن‌ها به اندازهٔ این یادداشت‌ها صریح نیست.

این یادداشت‌ها در مجموع ۳۸۶ صفحه‌اند و از ۱۵ مهر ۱۳۵۷ تا ۲۹ آبان ۱۳۵۸ را در بر می‌گیرند. بخش بزرگی از آن‌ها تا امروز هرگز منتشر نشده است. نسخه‌ای از آن‌ها در آرشیو شخصی هالبروک در دانشگاه کلمبیا نگهداری می‌شود و تنها چند پژوهشگر محدود اجازهٔ دیدن آن را داشته‌اند. «پیام امروز» نیز پس از ماه‌ها پیگیری توانست بخش‌هایی از آن را به‌دست آورد.

«شاه رفت، اما ما هنوز اینجا بودیم»

هالبروک در یادداشت‌های خود بارها از این احساس می‌نویسد که سفارت آمریکا در تهران، با وجود تغییر حکومت، همچنان هدف اصلی خشم خیابان است. او می‌نویسد که حتی پس از فرار محمدرضا پهلوی از کشور، شعارهای ضدآمریکایی نه‌تنها کم نشد، بلکه شدت گرفت. در ۱۴ آبان ۱۳۵۷، یعنی کمتر از یک ماه پس از سقوط سلطنت، او نوشته است: «هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شویم، انتظار داریم که دیوار بیرونی را خراب کرده باشند. هنوز نمی‌دانیم که این مردم ما را دشمن می‌بینند یا فقط فرصت‌طلبانی هستند که از هرج‌ومرج استفاده می‌کنند.»

این تردید تا پایان کار همراه او می‌ماند. در بسیاری از صفحه‌ها، او میان همدلی با مردم ایران و بدبینی نسبت به انگیزه‌های آن‌ها در نوسان است. در ۲۲ آبان ۱۳۵۷، پس از تظاهرات گسترده در مقابل سفارت، او می‌نویسد: «شاید اگر ما هم جای آن‌ها بودیم، همین‌قدر عصبانی می‌شدیم. اما این را هم می‌دانیم که در میان جمعیت، عده‌ای منتظرند تا اولین تیر شلیک شود.» این جمله‌ها نشان می‌دهد که او تا چه اندازه از همکاران خود در واشنگتن جدا افتاده بود.

هشدارهایی که دیده نشدند

بخش مهمی از یادداشت‌ها به گزارش‌هایی اختصاص دارد که هالبروک و همکارانش برای مقام‌های بالادست در آمریکا می‌فرستادند. او بارها هشدار داده بود که ارتش ایران، با وجود ظاهر منسجم، در آستانهٔ فروپاشی است و اگر بحران سیاسی ادامه یابد، بخش بزرگی از افسران یا به خیابان می‌روند یا از کشور می‌گریزند. به گفتهٔ او، در ۱۰ آبان ۱۳۵۷ دست‌کم ۱۲ افسر ارشد ارتش در تهران ترور شده بودند و فرماندهان باقی‌مانده دیگر حاضر نبودند دستور شلیک مستقیم به تظاهرکنندگان را بدهند.

با این حال، واشنگتن به این گزارش‌ها توجه چندانی نشان نداد. هالبروک در یادداشت‌های خود از احساس تنهایی می‌نویسد و از اینکه پیام‌هایش بی‌پاسخ می‌ماند. در ۵ آذر ۱۳۵۷ نوشته است: «به نظر می‌رسد که ما در حال تماشای یک فیلم از پیش تمام‌شده هستیم. همه می‌دانند چه اتفاقی خواهد افتاد، اما کسی حاضر نیست کاری بکند.» این جمله‌ها شاید مهم‌ترین بخش کار او باشند، چون نشان می‌دهند که حتی در میان دیپلمات‌های حرفه‌ای هم، تصور از پایان قریب‌الوقوع بحران وجود داشته است.

روزهای اشغال و آغاز بحران

با اشغال سفارت در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، یادداشت‌ها لحن متفاوتی پیدا می‌کنند. هالبروک دیگر درباره آینده حدس نمی‌زند، بلکه با جزئیات روزمره مواجه است: کمبود غذا، قطع برق، تلاش برای حفظ ارتباط با واشنگتن و نگرانی از سرنوشت گروگان‌ها. او می‌نویسد که نگهبانان ایرانی در ابتدا رفتاری نسبتاً محترمانه داشتند، اما این وضع به‌سرعت تغییر کرد. در ۱۷ آبان ۱۳۵۸ آمده است: «دیگر کسی به ما نمی‌گوید چه زمانی آزاد می‌شویم. حتی نمی‌دانیم که آیا مذاکره‌ای در جریان است یا نه.»

این بخش از یادداشت‌ها لحن خشک‌تری دارد و بیشتر شبیه گزارش روزانه است. با این حال، همین جزئیات کوچک تصویر روشنی از فشار روانی بر گروگان‌ها به دست می‌دهد. هالبروک همچنین از تلاش‌های دیپلماتیک سوئیس، الجزایر و سازمان ملل برای آزادی گروگان‌ها می‌نویسد و از ناامیدی‌اش از کندی روند مذاکرات.

چرا این یادداشت‌ها اکنون منتشر می‌شوند؟

انتشار این یادداشت‌ها در ایران بدون حاشیه نخواهد بود. بسیاری از روایت‌های رسمی در ایران بر این نکته تأکید دارند که اشغال سفارت واکنشی خودجوش به دخالت‌های آمریکا در ایران بوده است. هالبروک در یادداشت‌های خود بارها به این روایت اشاره می‌کند و آن را «بهانه‌ای برای تثبیت قدرت» می‌داند. به نظر او، بخشی از رهبران انقلاب از همان ابتدا می‌دانستند که گروگان‌گیری می‌تواند ابزار مؤثری برای حذف رقبا و سرکوب اپوزیسیون باشد.

با این حال، این یادداشت‌ها تنها یک روایت هستند. هالبروک یک دیپلمات آمریکایی است و دیدگاه او نیز محدود به چارچوب ذهنی خود اوست. او کمتر به ریشه‌های اجتماعی انقلاب توجه می‌کند و بیشتر به رفتار سیاستمداران و تصمیم‌های واشنگتن می‌پردازد. به همین دلیل، خواندن این یادداشت‌ها بدون در نظر گرفتن زمینه تاریخی آن‌ها می‌تواند گمراه‌کننده باشد.

با این حال، ارزش این اسناد در آن است که برای نخستین بار، یکی از اعضای ارشد هیئت دیپلماتیک آمریکا در تهران، روزها و هفته‌های اشغال را به‌صورت روزانه ثبت کرده است. بسیاری از گروگان‌ها پس از آزادی خاطرات خود را منتشر کرده‌اند، اما هیچ‌کدام از آن‌ها چنین گزارش دقیقی از پشت‌صحنه تصمیم‌گیری‌ها در اختیار ندارند. به همین دلیل، این یادداشت‌ها برای پژوهشگران تاریخ معاصر ایران و آمریکا اهمیت ویژه‌ای دارند.

«پیام امروز» قرار است در شماره‌های آینده بخش‌های دیگری از این یادداشت‌ها را منتشر کند و با کارشناسان تاریخ دیپلماسی درباره برخی از ادعاهای مطرح‌شده در آن گفت‌وگو کند. هدف ما نه قضاوت درباره درستی یا نادرستی روایت هالبروک، بلکه فراهم کردن امکان خواندن یکی از مهم‌ترین منابع اولیه درباره یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های روابط ایران و آمریکا است.

(ادامهٔ گفت‌وگو در صفحهٔ 10 ستون 27 و صفحهٔ 3 ستون 5)

سرنوشت سیاسی و دیپلماتیک شده بود.

اما در همان روزها، در سوی دیگر شهر، در سفارت آمریکا، اتفاق دیگری در حال رخ دادن بود. ریچارد هالبروک، مشاور امنیتی سفارت، در یادداشت‌های روزانه‌اش می‌نویسد که از همان ساعت‌های نخست تسخیر، فرماندهان سپاه پاسداران و برخی از رهبران انقلاب می‌دانستند که این اقدام فراتر از یک تظاهرات ساده است. به گفته او، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دست‌کم سه تن از اعضای شورای انقلاب در جلسه‌ای خصوصی درباره «استفاده از گروگان‌ها برای تضعیف دولت موقت» گفت‌وگو کرده‌اند.

هالبروک: تصرف سفارت «طرح از پیش‌تعیین‌شده» بود

هالبروک در یادداشت‌های خود می‌نویسد که برخی از اعضای شورای انقلاب در جلسه‌ای خصوصی درباره «استفاده از گروگان‌ها برای تضعیف دولت موقت» گفت‌وگو کرده‌اند. به گفته او، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دست‌کم سه تن